

آیا تفسیر معین مناسب دانش آموزان است؟

یوسف روزبه

تفسیر معین - جلد اول

مؤلف: محمد هویدی

مترجمان: مختار محمدیان (جزء ۱ تا ۳)

احمد برادرزهی (جزء ۲ و ۵)

چاپ اول: ۱۳۸۰

ناشر: دفتر انتشارات کمک‌درسی

بها: ۱۵۰۰ تومان

«پس از مراجعه به تفسیرهای مهم و آکادمی از روش تفسیرهای مختصر... به روش جدیدی در تفسیر رسیدیم که امیدوارم متناسب با ذوق خواننده امروزی باشد. در این روش، متن از تفسیرهایی که شرح آیه‌ها و متن‌های روشن و غیرروشن را بیپرده طولانی می‌کنند، دوری گزیده‌ام؛ زیرا... بیشتر خوانندگانی که این گونه تفسیرها را می‌خوانند، [پس از مدتی] به خواندن قرآن‌هایی رو می‌آورند که خالی از هر گونه تفسیر باشد و به این سبب، از تفسیر صحیح نیز محروم می‌شوند. بنابراین... با توجه به ظرفیت فکری، فرهنگی و روانی خواننده معمولی به شرح آیات (یا دقیق‌تر عبارات) مشکل پرداخته‌ام...»

تفسیر معین را وقتی که تمام ویژگی‌های آن را یک جا در نظر بگیریم، می‌توانیم یک تفسیر منحصر به فرد و دارای ویژگی‌های خاص خود بدانیم.

مؤلف تفسیر، محمد هویدی که یک عالم لیسانسی است، مدعی است که در تفسیر خود، مسلمانان عادی و معمولی و نه اندیشمندان و پژوهشگر را هدف گرفته و آن را حداکثر برای مبلغان و وعاظ مجالس مذهبی تألیف کرده است. این یکی از همان ویژگی‌هایی است که گفتیم و درست از همین روست که او دست به دامن اصل اصیل کوتاه‌گویی زده و بیش از ۱۰۰۰ کلمه یا عبارات قرآنی را به کوتاهی و به موج‌زدن وجه، توضیح تفسیری داده است.

تفسیر جزء ۱ تا ۵) در سال ۱۳۸۰، توسط انتشارات دفتر کمک آموزشی، با این هدف که مورد استفاده دانش‌آموزان دوره متوسطه و سایر علاقه‌مندان قرار گیرد، منتشر شده و ظاهراً قرار است پنج جلد دیگر نیز از آن انتشار یابد.

دلیل انتخاب اثر برای ترجمه

آقای محی‌الدین بهرام محمدیان، به عنوان ناظر علمی ترجمه، در یادداشتی که بر کتاب نوشته، در مورد دلیل انتخاب و ترجمه این تفسیر و آن چه در ذهن ناشر می‌گذشته، توضیح داده است.

او می‌نویسد: «هر چند استاد هویدی، این تفسیر را بیشتر برای وعظ، خطبا و مخاطبان عام که در مجالس وعظ حضور پیدا می‌کنند، تألیف کرده است، با نگاهی اجمالی می‌توان دریافت که این تفسیر می‌تواند راهنمای معلمان و دانش‌پژوهان جوان نیز قرار گیرد. به همین منظور و با توجه به مؤثر بودن روش فعال در آموزش مفاهیم قرآن کریم، پیشنهاد شد برای استفاده دانش‌آموزان دوره متوسطه و سایر علاقه‌مندان به یادگیری مفاهیم قرآن، این کتاب شریف به زبان فارسی ترجمه شود.»

وی ضمن یادآوری این نکته که «روش یادگیری فعال» از آن رو که با ایجاد خلاقیت و فعالیت ذهنی در مخاطب همراه است، می‌تواند ماندگاری و یاداری مطالب آموخته شده را در پی داشته باشد، می‌نویسد: «از سال‌ها پیش، برخی از مفسران و مترجمان قرآن کریم... با ارائه و طرح واژگان کلیدی و مفاهیم بنیادی، به صورت اختصار، تلاش کردند تا ضمن صرفه‌جویی در زمان، ذهن و اندیشه خواننده را نیز به پویایی فرا خوانند» و بعد می‌افزاید تفسیری مانند «کشاف»، «صافی»، «شبر» و «کلمات القرآن» از این دسته‌اند؛ اما توضیح بیشتری نمی‌دهد که تفسیر معین چه

ویژگی دوم کار، نحوه نقل احادیث مرتبط با موضوع آیه‌هاست. او از هر صفحه قرآن، موضوعی را برگزیده (جمعاً حدود ۵۰۰ موضوع) و سپس حدود ۱۰ حدیث درباره آن موضوع از معصومین علیهم‌السلام، نقل کرده است که جمعاً بالغ بر ۵۰۰۰ حدیث می‌شود.

البته، نقل حدیث برای روشن ساختن مفهوم آیات قرآن، کار تازه‌ای نیست و تقریباً در عموم تفاسیر قرآنی، به این شیوه تمسک جسته شده و با هر مشربی که نوشته شده، بهره‌ای از حدیث برده است.

اما در تفسیر معین، به مانند آن‌ها، احادیث صرفاً به قصد روشن ساختن مفهوم آیات قرآنی به کار گرفته نشده‌اند. در هر صفحه از قرآن، به طور متوسط ۱۲ یا ۱۳ آیه از قرآن آورده شده که هویدی، از آن میان فقط موضوعی را برگزیده و برای روشن شدن موضوع دین در قبایل آن موضوع، احادیثی را نقل کرده است. اگر بخواهیم دقیق‌تر حرف بزنیم، او می‌خواسته دسته‌ای از موضوعات مطرح در ادبیات دینی و آیین دینداری را که البته ریشه در قرآن دارد، توضیح دهد و در مورد آن‌ها سخن بگوید. اکنون شاید فهمیدن جمله‌هایی که او درباره شکل‌گیری این تفسیر بیان می‌کند، سهل‌تر باشد:

«همواره در گفت‌وگوهایم به مرجعی نیاز داشتیم که شامل نظرات اسلام در زمینه‌های گوناگون و مستند به آیات و روایات باشد. در عین حال، سبک بار و زودفهم باشد و ما را برای درک نظرات دین حنیف‌مان آماده کند.»

خلاصه اگر بگوییم، در این تفسیر نقل حدیث خود موضوعیت یافته و کاملاً و صرفاً در خدمت تفسیر قرار نگرفته است و لذا است که می‌گوییم یک تفسیر تقریباً منحصر به فرد است و در بین بیش از ۶۰۰ تفسیر شیعه از قرآن، نظیر و همانند ندارد. در هر حال، جلد اول این تفسیر شامل

امتیازی نسبت به آنها دارد.

آورد.

آیا این تفسیر مناسب دانش‌آموزان است؟

ابتدا امید می‌برم این نوشته تا به این جا توانسته باشد تصویر نسبتاً روشنی از اثر، برای خوانندگان ارجمند مقاله فراهم آورده باشد. اکنون سعی می‌کنم پاسخی برای این پرسش بیابم که آیا این تفسیر، آن گونه که گفته می‌شود، مناسب دانش‌آموزان، به ویژه از نوع ایرانی‌اش هست یا خیر؟

می‌بینید که ناظر علمی محترم، تصریح می‌کند که تفسیر برای استفاده دانش‌آموزان و سایر علاقه‌مندان به یادگیری مفاهیم قرآن، از جمله معلمان، به فارسی ترجمه شده و حتی به دلیل شرایط مخاطب، مواردی از متن حذف شده است. (ر. ک. ص ۷)

و البته، وقتی شما هدف‌تان را دانش‌آموز دوره دبیرستان قرار می‌دهید، بدیهی و طبیعی است که قبل از هر کس دیگر، باید به او و توانایی‌های ادبی و ذهنی‌اش فکر کنید.

وقتی درست فکر می‌کنم، می‌بینم با ناظر علمی محترم ترجمه، کاملاً هم عقیده‌ام که بهترین روش برای آشنایی با مفاهیم قرآن، روش یادگیری فعال است. در واقع، این همان گوهر گم‌شده مقصود و آب حیات است که در نظام آموزشی خود به دنبالش بوده‌ایم. اگر قرار است از مدارس ایران، دانش‌آموزانی فارغ‌التحصیل شوند که بتوانند قرآن بخوانند و معنای دست کم ظاهری آن را بفهمند، روش درست همین است؛ روشی که متأسفانه تاکنون، از آن غفلت کرده‌ایم. اما معتقد نیستم تفسیر معینی که هم‌اکنون سخن بر سر آن است، بتواند خلاقیت و فعالیت را در ذهن دانش‌آموز فارسی زبان برانگیزد و لذا آموزشی ماندگار و پایدار را با خود به ارمغان

تفسیر معین یک کتاب لغت نیست و اگر به ناچار به معنی کردن لغتی تن می‌دهد، بدان سبب است که آن لغت، امروزه یا در زبان عربی کاربرد زیادی ندارد و یا در معنای دیگر هم به کار می‌رود یا این که اصلاً کاربرد آن در معنی قدیمی به کل کنار گذاشته شده و اکنون معنی جدید یافته است. مؤلف تفسیر، لغت را تفسیر می‌کند و اگر در برابر لغتی یا عبارتی، معنایی می‌نویسد، اغلب، مقصودش این است که: «این جا به این معناست.» لذا آشنایی با لغات عربی و معنای رایج آن‌ها فرض گرفته شده است؛ چیزی که به هیچ وجه، به کار دانش‌آموز دبیرستانی فارسی زبان نمی‌آید.

لطفاً این نمونه‌ها را بخوانید:

المغضوب علیهم (حمد، ۷): یهود

الضالین (حمد، ۷): نصاری

مرضی (بقره، ۱۰۶): نفاق و شرک

و از کرمع الراکمین (بقره، ۴۳): تواضع و فروتنی و فرمانبرداری برای حق است.

و لایقبل منها شفاعة (بقره، ۴۸): این مخصوص یهود است؛ زیرا آن‌ها سی‌گفتند که پدران ما شفاعت کنندگان ما هستند.

الذین یکتمون (بقره، ۱۵۹): همان علمای یهود

دانش‌آموز فارسی زبان، ابتدا باید بداند که معنای لغت و عبارت، اصلاً چیست و بعد بگوید که خوب، حالا در مورد چه کسانی است. خوشبختانه، این نکته‌ای است که آقای بهرام محمدیان هم در یادداشت فوق‌الذکر، مورد توجه قرار داده است و لذا آوردن دلایل بیشتر برای اثبات آن لازم نیست.

«البته در ترجمه فارسی این کتاب، افزون بر متن [اصلی]، کلمات دیگری از آیات قرآن که برای دانش‌آموز غیر عرب زبان لازم است ترجمه آن را بداند، معنی شده است.»

در ص ۱۲، در ترجمه حدیث [۸] می‌نویسد:
 «هر کس بنده مؤمن مرا خوار کند، به جنگ با من
 اجازه گرفته است» که باید این طور ترجمه کرد:
 «... جنگ با مرا جایز شمرده است.»

در ص ۲۹، در معنی حدیث [۱۰] می‌نویسد:
 «حاکم ظالم ممکن است به خاطر حلم و
 بردباری‌اش از ظلمش بگذرد...»

ترجمه درست: «حاکم ظالمی که بردباری
 پیشه کند، ممکن است به سبب همین خصلت،
 روزی از ظلم کردن دست بردارد...»

در ص ۳۲، در ترجمه حدیث [۲] می‌نویسد:
 «صبر محقق نمی‌شود؛ مگر با مقایسه ضد آن چه
 که با آن خو گرفته شده است.» ترجمه درست:
 «صبر محقق نمی‌شود؛ مگر با مقایسه بین آن چه
 با آن خو گرفته شده و ضد آن.»

در ص ۸۲ در ترجمه حدیث [۱] می‌نویسد:
 «بندگترین مردم به لحاظ راحتی، بخیل است.»
 اگر کسی از شنیدن این جمله شاخ در بیاورد،
 نباید او را ملامت کرد!

ترجمه درست: «کم آسایش‌ترین فرد در بین
 مردم، بخیل است.»

ص ۱۱ در توضیح یوقنون: «یقین، اعتقادی
 است که قبول شک و تردید نمی‌کند.»
 ترجمه درست: «... که شک و تردید در آن راه
 ندارد.»

ص ۷۳: «بر هیچ امتی برتر از امت من یقین
 بخشیده نشده است.»

ترجمه درست: «به هیچ امتی، به اندازه امت
 من یقین بخشیده (عطا) نشده است.»

ص ۷۳: «من از پیامبرانی هستم که روز
 قیامت، بیشترین پیرو را دارم.»

ترجمه درست: «در روز قیامت، میان پیامبران
 خدا، من بیشترین پیرو را خواهم داشت.»

ص ۷۳: «هان! همانا آن چه بر شما بیشتر
 می‌ترسم، دو خصلت است...»

اما لغاتی که آقای بهرام محمدیان می‌گوید
 دانستنش برای دانش‌آموز غیرعرب زبان لازم
 بوده، حتی به ۲ تا ۳ درصد لغات کتاب ترجمه
 شده هم نمی‌رسد!

کیفیت ترجمه

ترجمه هر اثری، به خودی خود، باید پاکیزه و
 روان باشد و به ویژه وقتی که پای دانش‌آموزان
 به میان کشیده می‌شود، این دقت باید به شدت و
 حتی تا مرز وسواس افزایش یابد. مواردی در
 کتاب هست که به نظرم نشان دهنده نبود این
 دقت و وسواس است (این نکته را توضیح بدهم
 که به متن عربی دسترسی ندارم).

در ص ۲۶، در ترجمه حدیث [۱]، به نقل از
 رسول اکرم (ص) آورده است: «زکات، پل گذر دین
 اسلام است؛ هر کس زکات بدهد، از آن پل عبور
 می‌کند و هر کس مانع زکات شود، بدون آن باز
 می‌ماند.»

اولاً هر کس مانع زکات شود، یعنی چه؟ خیلی
 ساده می‌شد گفت: «هر کس زکات ندهد» و ثانیاً
 لطفاً سعی کنید معنای این حدیث را دقیقاً بفهمید!

در همین صفحه، در ترجمه حدیث [۷]
 می‌نویسد: «وقتی امام مهدی (عج) قیام می‌کند، آن
 چه را مانع زکات است، می‌گیرد و گردن می‌زند»
 کم‌ترین توجه مترجم محترم به معنا، فساد آشکار
 آن را نشان می‌داد، می‌شود حدس زد که اصل متن
 احتمالاً چنین بوده است: «وقتی امام مهدی (عج)
 قیام کند، کسی را که از پرداخت زکات خودداری
 می‌کند، می‌گیرد و گردن می‌زند.»

در ص ۱۷، در ترجمه حدیث [۱۱] می‌نویسد:
 «بلیه‌ای نیست جز این که خداوند آن را با نعمتی
 احاطه کند.»

ترجمه ساده: «بیلایی نیست جز این که
 خداوند آن را با نعمتی جبران کند.» یا «... نعمتی را
 جایگزین آن کند.»

ترجمه درست: «همانا بیش از هر چیز، از چیره شدن دو خصلت بر شما می‌ترسم...»
 در ص ۳۱، در ترجمه حدیث [۳] می‌آورد: «... البته جز این نیست که در آن زمان، تغییر جهت قبله از سوی بیت‌المقدس، فقط بر کسی گران می‌آمد که خداوند هدایتش کرده بود. می‌فهمیم که: خداوند برخلاف آن چه شخص می‌خواهد، اطاعت خود را در مخالفت با هوای نفسش مورد امتحان قرار دهد. مورد پرستش قرار می‌گیرد.»

دنیای چنان کارکن که گویا جاودانه زندگی خواهی کرد و به آخرت چنان کارکن که گویی فردا خواهی مرد.»
 با استفاده از «برای» به جای «به» معنی اصلاح می‌شود.
 و...

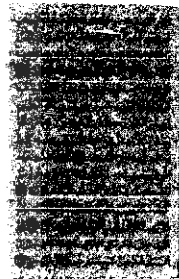
شاید برخی از این موارد، مصداق مته به خشخاش گذاشتن باشد، اما توجه داشته باشید که مترجمان محترم، اثر را برای دانش‌آموزان ترجمه کرده‌اند. گر چه آن چه گفتیم، اگر انصاف بدهید، برای بزرگسالان هم نابخشودنی است، چه برسد به دانش‌آموزان.

اشکالات ویرایشی

من نمی‌دانم ویراستاران محترم این کتاب، دقیقاً چه وظیفه‌ای بر دوش گرفته بودند و چه قدر قدرت اعمال نظر داشته‌اند و نکرده‌اند. به زعم من یک ویراستار، وقتی کاری را می‌پذیرد، هم باید در صدد رفع کم و کاستی‌ها و عیوب محتوایی آن برآید (نظیر آن چه در بخش ترجمه گفتیم)، هم به درست و آسان‌تر خواندن اثر با استفاده به جا از نشانه‌های نگارش و سلیس کردن متن یاری برساند و هم حتی اغلاط چاپی آن را اصلاح کند و متأسفانه، در این کتاب در هر سه مورد، بی‌دقتی‌های فراوان شده است. در این مورد، بحثم را به بخش‌های جزئی‌تری تقسیم می‌کنم.

نبود راهنمای استفاده از تفسیر

یکی از عیب‌های بزرگ تفسیر، نبود یک راهنما برای خواننده کتاب است؛ در حالی که از گفته‌های مؤلف در مقدمه، چنان فهمیده می‌شود که کتاب شامل فهرست‌های چندگانه است و قرار است خواننده را در یافتن موضوعات مورد بحث و لغات و عبارات تفسیر شده، یاری دهد. در ترجمه فارسی، از هیچ یک از آن‌ها مطلقاً خبری نیست.



موضوع آیه ۱۷، فیه یوسف و قاریان و در این تصویر
 و کتب به پیشروان اصلاح می‌شود

لطفاً بگویید معنی این عبارت چیست؟ ایضاً بگویند «ضعیف دست» در عبارت زیر یعنی چه؛ ص ۷۶: «در کارزار یا دشمنان خود ضعیف دست نشوید.»

ص ۸۲، در ترجمه حدیث [۵] می‌نویسد: «حاجت بردن به پیش بخیل، سردتر از زمویر است.»

در این طور مواقع از واژه خنک یا یخ استفاده می‌کنیم، نه سرد.

در ص ۲۴ در ترجمه حدیث [۴] می‌نویسد: «به

این اهمال، احتمالاً از این برداشت ریشه می‌گیرد که خواننده جوان، حتی بدون فهرست هم قادر است ۱۱۰ صفحه را ورق بزند و موضوعات بحث شده در آن را به خاطر بسپارد و عنداللزوم محتوای کامل با صفحه مربوطه را به یاد بیاورد و بدان مراجعه کند! اگر کار به همین متوال پیش برود، تا جلد ششم که ۶۶۰ صفحه خواهد شد، چه می‌شود!

از آن فهرست‌ها گذشته، حتی یک نوشته نیم‌صفحه‌ای هم نیست که به خوانندگان تفسیر (که قاعدتاً باید دانش‌آموز باشند)، بگوید که مقصود از آن اسم‌های عجیب و غریب که در انتهای احادیث و در داخل گیومه، با حروف سیاه مشخص شده، چیست و آن حروف اختصاری ج، ص و خ (۱) به چه معناست.

چرا باید انتظار داشته باشیم یک دانش‌آموز دبیرستانی یا «وسائل»، «بحار»، «سفینه بحار»، «الملاحم و الفتن»، «مجمع البحرین»، «الصداقه و الاصدقاع»، «کنز العمال»، «غرر الحکم»، «الترغیب و الترہیب»، «تحف العقول»، «کلمه‌الله» و «شرح النهج (۲)» آشنا باشد. در حالی که حتی اسامی را درست ننوخته‌ایم که دست کم بتواند آن‌ها را به درستی بخواند.

کاربرد نادرست نشانه‌های نگارشی: یکی دیگر از اتفاقاتی که در این تفسیر رخ داده است، کاربرد غیرمعمول نشانه‌های نگارشی و تغییر مفهوم آن‌هاست.

به‌طور نمونه در نقل قول‌ها، گاهی نشانه «گیومه» آمده و گاه نیامده است. یعنی جایی که یک نفر سخن گفته، به نوشتن اسم و گذاشتن دو نقطه در برابر آن بسنده شده (البته نه همه جا - ص ۲۹۰ - حدیث ۱۱) و جایی که روایت، شامل نکته دو نفر است، علاوه بر دو نقطه، برای سخن اصلی، گیومه هم به کار برده شده است. به علاوه،

چند بار هم از گیومه برای افزودن کلماتی به متن اصلی و به جای [] استفاده شده است (ن. ک. ص ۵۹).

و اما نشانه دو نقطه (:) جز در موردی که گفتیم (نقل و قول)، برای جدا کردن نشانی یک آیه و مآخذ حدیث هم به کار رفته که عجیب‌ترین نوع استفاده از این نشانه، در تاریخ چاپ است. مثلاً در ص ۱۴ آمده است: «سوره رعد / ۳۹: بحار، ج ۸۴، ص ۹۳» و البته، گاه شماره آیه و سوره‌ای که آیه، بر آن نقل شده، بدون هر گونه علامتی، در میان متن رخ می‌نماید. در صورتی که اگر بخواهد مآخذ یک حدیث را از هم جدا کند، از علامت «» استفاده می‌کند. مثلاً در ص ۱۵ آورده: «وسائل، ج، ۸ ص ۵۶: کنز العمال، ح ۲۵۴۹۶»، در حالی که درست آن است که از «و» استفاده شود.

استفاده از قلم سیاه هم قاعده و روال درستی نداشته است. ظاهراً قرار بوده همه جا نشانی و مآخذ آیات و احادیث با قلم سیاه بنیاید. ضمن آن که این قاعده نیز استثناهایی داشته و گاهی (احتمالاً آن سر سبز) نشانی‌ها با قلم نازک سبز آورده شده، برخی اسامی بی‌هیچ تائیدی یا قلم

سیاه درج شده است (برای نمونه ن. ک. ص ۱۵ که برخی اسمها بدون دلیل سیاه شده و صص ۲۹ و ۳۰ که به کل یا قلم نازک است و حتی یک مورد از منابع با قلم سیاه نیست).

به کار بردن نادرست ویرگول، به کرات اتفاق افتاده است. در ص ۳۰ [ح-۳] آورده: «هر کس، اخلاص، پیشه کند...» که آوردن ویرگول، پس از کلمه اخلاص، کاملاً نادرست است.

در مورد رسم‌الخط نیز گاه مواردی دیده می‌شود که نشان‌دهنده عدم رعایت یک دستی است. مثلاً در ص ۳۲ «قومی که... بر راستی و عده او در حق کسی که صبر پیشه کرده است، اعتماد دارند»، باید «بر راستی» به شکل جدا یعنی به راستی نوشته شود.

رد شدن فعل‌هایی مثل «پیوند کردن» (ص ۱۰، ح ۱) از زیر چشم و دست و پیراستار، یکی دیگر از خطاهای نابخشودنی است.

بر این‌ها بیفزایید اشکالات زیر را:

ص ۱۵: منزه می‌داریم ← منزه می‌خوانیم

ص ۱۰: صد رحمت ← صد نوع رحمت

ص ۱۳: گفتار را ← فهم گفتار را

ص ۳۲: به تلافی حقیقت صبر کن ← بر تلافی

حقیقت صبر کن

ص ۸۵: پایداری به سختی ← پایداری بر سختی

ص ۱۷: باز می‌گشت ← یابین می‌آمد

اشکالات نمونه خوانی

کتاب از نظر نمونه خوانی نیز مشکلاتی دارد. در بروز برخی از مشکلات که در بالا به آن اشاره کردیم، از جمله نازک بودن قلم منابع، احتمالاً نمونه خوان‌ها هم بی‌تقصیر نبوده‌اند. یکی دیگر از اشکالات چشم‌گیر و فراوان کتاب، تبدیل شدن

حرف «ح» به نشانه حدیث، به حرف «خ» است. بی‌دقتی‌های نمونه خوانی، متأسفانه باعث شده است کار به آن جا بگشود که بسملة سورة آل عمران نیز حذف و جای خالی آن با استفاده از مُهر پر شود.

به برخی دیگر از این اغلاط اشاره می‌کنم: ص ۷۷: پاسداشت طرح‌های من ← پاسداشت حرام‌های من

ص ۸۲: بی‌نیاز ← بی‌نیازی

ص ۸۲: همه بدی عیب‌ها ← بدی همه عیب‌ها

ص ۳۴: حرمت و آبروی مال مسلمان ←

حرمت آبرو و مال مسلمان

ص ۱۱: دادگر ← دادگری

ص ۲۱: فکر کند ← فکر نکند

ص ۳۰: هر کس آرزومند ← اگر کسی آرزومند

ص ۲۸: کوچک شد ← کوچک می‌شد

ص ۷۹: اشریف ما بمیرد ← شریفه بمیرد

ص ۷۹: آن‌ها که در ← آن‌ها در

ص ۷۷: می‌شدید ← می‌شوید

ص ۱۲: حدیث [۱] در قسمت پایین صفحه

افتاده است.

اغلامی هم هست که در بخش ترجمه آیات راه یافته و به خصوص باعث شده است بخشی از متن آن‌ها غلط چاپ شود:

ص ۳۳: لیدلو نکم ← لیدلونیکم

ص ۷۵: یکتبهم ← یکتبهم

ص ۷۴: و دوا ← و دوا

ص ۷۴: بالکتاب کلمه ← بالکتاب کلمه

ص ۷۷: انبوه زیادی ← انبوه و زیادی

ص ۱۳: سرعت دیده ← ؟

در ضمن، مواردی هست که متن قرآنی یا قلم نازک آورده شده است، در حالی که مطابق معمول باید با قلم سیاه آورده می‌شد.